

حضور در غیاب: اشیای متبرک و نقش آنها در مذهب شیعه حیدرآباد

کارن رافل*

دانشیار دپارتمان مطالعات تاریخی دانشگاه تورنتو

حسین، سومین امام شیعیان، به سال ۶۸۰م در میدان نبرد کربلا به شهادت رسید و تقریباً بلافاصله سنتی باشکوه برای یادبود او در میان پیروانش در سراسر دنیای اسلام رشد یافت. نحوه یادآوری تقدس شخصی دوازده امام شیعه، قهرمانان زن و مرد کربلا و دیگر افراد اهل بیت در فرهنگ شیعه شکل‌های بی‌شماری دارد که می‌توان آنها را به یادگارهای تاریخی، نوشته‌های ادبی، مراسم عبادی و مناسک بر پایه قوالب تجسمی طبقه‌بندی کرد. در این مقاله به بررسی قالب‌هایی تجسمی پرداخته‌ایم که یادآور نشانه‌های قدرتمند و مؤثر "حضور در غیاب" مقدسین و ائمه شیعه‌اند. دستمایه‌های تجسمی فرهنگ مذهبی از جمله عبارت‌اند از اشیا و یادگارهای متبرک، آرامگاه‌ها و ملحقاتشان (ضریح، تابوت و تعزیه)، پرچم‌های جنگی (علم)، اسباب خاکسپاری (نخل)، قدمگاه‌ها و نقش‌دست‌های مقدس، دیوارکوب‌ها و اشیای نذری و تعویذی. در اینجا به فرهنگ تجسمی دستمایه‌های مذهبی

*این جستار ترجمه یوسف مصدقی از مقاله منتشرنشده و فنی فیروزه پاپن‌متین و ویرایش وحید طلوعی به Presence in Absence: Relics and Their Role in Hyderabadī Shī'ism است که پس از تغییرات تاریخی چاپ می‌رسد.

Karen Ruffle, "Presence in Absence: Relics and Their Role in Haidarābādī Shī'ism," *Iran Namag*, Volume 1, Number 3 (Fall 2016), 178-195.

کارن رافل، دانش‌آموخته دکتری دانشگاه کارولینای شمالی، استادیار دپارتمان دین و نیز دپارتمان مطالعات تاریخی دانشگاه تورنتو است. پیش از این در دانشگاه میامی و انستیتوی هنری مارتین هندوستان نیز تدریس کرده است. پژوهش‌های او که متخصص شیعه‌گری در جوامع هندوفارسی است عمدتاً بر کردارهای آیینی و شیوه‌های مادی شیعه‌گری در آسیای جنوبی متمرکز است و پژوهش‌های میدانی چندی را در ایران، هند، پاکستان و سوریه مدیریت کرده است. علاوه بر مقالات بسیار در حوزه جنسیت و شیعه‌گری، جنسیت، مقام قدیسی و کردارهای روزمره در شیعه‌گری آسیای جنوبی نیز از او منتشر شده است.

Karen Ruffle <karen.ruffle@utoronto.ca>

اشاره کرده و دربارهٔ نقش محوری اشیای متبرک، قدمگاه و علم در تعریف زندگی عبادی و روحانی شیعیان دکن سخن می‌گوییم. از این منظر، اشیای متبرک نقش شناسایی در شکل دادن به دستمایه‌های مذهبی خاص فرهنگ دوران قطب‌شاهی (۱۵۱۸-۱۶۸۷م) در بازتعریف مذهب شیعهٔ ایرانی به شکل متمایز دکنیاش داشته‌اند. تحقیقی که این مقاله بر پایهٔ آن فراهم شده است توضیح می‌دهد که چگونه سلاطین قطب‌شاهی و عادل‌شاهی مشوق بازتعریف مذهب شیعه از شکلی ذاتاً ایرانی به صورت ویژهٔ هندی و دکنی آن بودند و این امر را از طریق روندهای بومی‌سازی مناسک عبادی، ادبی، یادمانی و تجسمی تشویق می‌کردند. در ادامهٔ بحث، تمایز بین اشیای متبرک جسمانی و غیرجسمانی و ارتباطشان با رشد شیعه در دکن را نشان می‌دهیم.

شکل‌گیری دستمایهٔ مذهبی فرهنگ شیعه

نخستین نمونه‌های دستمایهٔ مذهبی فرهنگ شیعه که دربارهٔ آن مدارک روشنی در دست است، ابتدا در ایران و عراق بر کتیبه‌های سنگی و کاشی‌کاری‌ها، خطوط نقش‌بسته بر دیواره‌های زیارتگاه‌ها، قبور ائمه و مرقد اهل بیت، از جمله مرقد حضرت عباس برادر ناتنی امام حسین و نیز مرقد حضرت فاطمه معصومه خواهر امام هشتم شیعیان امام رضا، یافته شده است. در نیمهٔ دوم قرن هشتم میلادی، مقبره‌های رسمی به آرامگاه‌هایی با دیوار و بنا مبدل شدند که نمونهٔ مشخص آن آرامگاه امام علی (۶۶۲م) در نجف است که به فرمان هارون الرشید (۷۸۶-۸۰۹م)، خلیفهٔ عباسی، دایر شده بود.^۱ تا قرن دهم میلادی، قبور و آرامگاه‌های شیعه به صورت مجموعه‌هایی تاریخی با دیوار، دروازه، کاشی‌کاری‌هایی با نقش‌های فاخر و ظریف و کتیبه و گنبد‌های مطلا و آذین‌شده توسعه یافتند. در این دوران، ساختن و توسعهٔ این بناها با خرابی‌های ناشی از آتش‌سوزی، جنگ، درگیری و خشونت‌های فرقه‌ای مواجه بود. این چرخهٔ بنا و تخریب تا قرن پانزدهم میلادی ادامه یافت و پس از آن، برای بیش از پنج سده فروکش کرد. علت این ثبات نسبی همدلی پادشاهان تیموری با علویان از یک سو و اعلام شیعه به منزلهٔ دین رسمی کشور به وسیلهٔ شاه اسماعیل اول صفوی در ۱۵۰۱م از سوی دیگر بود.

افزایش مجموعه آرامگاه‌ها باعث تولید شبکه‌های زیارتی ارزنده‌ای در سراسر ایران، عراق، سوریه و مصر شد. با این همه، در هیچ کشور آسیای جنوبی هیچ آرامگاه مذهبی مهم شیعه‌ای یافت نمی‌شود، جز آرامگاهی که در مزار شریف افغانستان قرار دارد و

Sub-Continent (London: Azimuth Editions, 2012), 16. ¹James W. Allan, *The Art and Architecture of Twelver Shi'ism: Iraq, Iran, and the Indian*

ادعا می‌شود مرقد امام علی است. برای بسیاری از شیعیان جنوب آسیا، رفتن به زیارت شهرهای مقدس نجف، کربلا، سامرا، کاظمین یا دمشق (شام) تجربه‌ای است که فقط یک بار در زندگی دست می‌دهد و برای بسیاری دیگر انجام این زیارات به سبب مسایل مالی، سلامت و دیگر محدودیت‌ها دست نیافتنی است. به علت فاصله زیاد مراکز مهم شیعه‌نشین در جنوب آسیا، مثل حیدرآباد، لؤکهنؤ و لاهور، از بقاع عراق و ایران و سوریه، اسباب دیگری برای اتصال و دستیابی به قدرت شفاعت ائمه و دیگر اهل بیت فراهم آمد.

شیء متبرک و بازنمایی

اطلاعات مرتبط با جمع‌آوری آثار متبرک ائمه و اهل بیت حتی از مدارک باقی‌مانده در خصوص تاریخ اولیه حمایت از آرامگاه‌های مذهبی در عراق و فعالیت‌های عمرانی در آنها نابسندتر است؛ لیکن فرضی معقول است که قدیم‌ترین شکل دستمایه‌های مذهبی در فرهنگ، اشیای به‌جامانده از ائمه و اهل بیت، و به خصوص قهرمانان زن و مرد واقعه کربلا و نیز شخصیت‌هایی مانند فاطمه زهرا باشد. پس از پایان جنگ در کربلا، زمین پوشیده از اجساد و مجروحان در حال احتضار، سلاح‌های رهاشده و گم‌شده و دیگر تجهیزات جنگی، خاکروبه و پس‌مانده اردوگاه بود. میدان‌های جنگ یا مکان‌های خشونت و ترس به‌ندرت برای مدتی طولانی خالی باقی می‌مانند. مردم از اطراف می‌آمدند تا آسیب ناشی از جنگ و آثار آن را بررسی و اشیای قیمتی گم‌شده یا رهاشده و حتی چیزهایی معمولی همچون غذا، لباس و دام و احشام پیدا کنند. چنین توصیفات خالی از لطفی حاکی از دنیاطلبی و کنجکاوای مردم، به‌ویژه در اوضاع آشفته پس از جنگی چون واقعه کربلا، تکان‌دهنده است. همین امر در تصور مذهبی شیعه اختلاف بین دو انسان را مبدل به جنگی جهان‌شمول بین خیر و شر می‌سازد.^۲ وقتی که امام حسین و سپاه خلیفه اموی، یزید، با یکدیگر در نزدیک رود فرات روبه‌رو شدند، ملاقات آنها به جنگی سریع و بی‌معطلی منجر نشد، بلکه امام حسین و نمایندگان یزید بیش از ده روز با یکدیگر مذاکره می‌کردند و عاقبت در دهمین روز محرم (عاشورا) نوه پیامبر اسلام به سبب سرپیچی از بیعت با خلیفه اموی کشته شد. کوفیان که امام حسین را به شهرشان دعوت کرده و به او قول حمایت و محافظت داده بودند به اهمیت اختلاف و جنگ ناشی از آن بین ذریه پیامبر و خلیفه اموی واقف بودند. در تعزیه‌های

South Asian Sh'ism (Chapel Hill: University of North Carolina Press, 2011); Syed Akbar Hyder, *Reliving Karbala: Martyrdom in South Asian Memory* (New York: Oxford University Press, 2006).

برای بحث درباره نبرد کربلا به منزله نزاع بین خیر و شر بنگرید به Hamid Dabashi, "Ta'ziyah as Theatre of Protest," *The Drama Review*, 49:4 (2005); Karen G. Ruffe, *Gender, Sainthood, and Everyday Practice in*

ایرانی، قافلهٔ اسیران کربلا مضمونی محبوب و مطلوب است که نوحه‌خوانان با اجرای آن در مجلس عزا جمعیت را به شدیدترین وجه تحت تأثیر قرار می‌دهند. اجرای تعزیه و عکس‌العمل‌های ناشی از نوحه و مرثیهٔ نوحه‌خوان‌ها احساس سوگواری و درد را از طریق فراخواندن مردم به دیدن دستهٔ زنان و کودکان همراه امام حسین برمی‌انگیزد، یعنی دیدن کسانی که به اسارت گرفته شده و پیاده به سوی دربار یزید در شام برده می‌شوند.

شاهد این مصیبت شدن و یادآوری جمعی اتفاقی که برای امام حسین در کربلا افتاد، مرکز مناسک عبادی حیات شیعه را تشکیل می‌دهد. زینب، خواهر امام حسین، اولین ذاکرهٔ این وقایع شناخته می‌شود که ذکر مصایب و شهادت برادرش را در دربار یزید بیان کرد. همچنین، او اولین کسی است که برای بیان اندوه ژرفش به ماتم و سینه‌زنی پرداخت. خطابهٔ به‌یادماندنی زینب در دربار یزید نقش مؤثری بر انواع گوناگون ادبیات محرم، از جمله کربلانامه، مصایب و اشعار عزاداری مثل مرثیه، نوحه، سوز و سلام دارد. خودزنی (ماتم)، خواه با دست یا تازیانه یا قمه و زنجیرزنی اقسامی از اجرای این مناسک‌اند که به شیعیان مجال می‌دهد ایثارگری و قربان کردن جسم خود برای اهل بیت و امام حسین را ثابت کنند.

علل فراوانی برای میل شدید به تملک اشیای متعلق یا وابسته به این اشخاص مقدس برشمرده‌اند؛ از جمله همدردی با رنج‌های اهل بیت و تحکیم نظریهٔ امامت. تحقیقات فرانک کُرم حول اشیای متعلق یا وابسته به باوا محی‌الدین (م. ۱۹۸۶م)، صوفی قدیس، به منزلهٔ اسباب ایجاد رابطه با او از طریق تجربیات حسی این پرسش را بر می‌انگیزد که در مقام انسان چگونه می‌توانیم چیزی را که غایب است حاضر کنیم. کُرم بر مبنای پژوهش خویش دربارهٔ صوفیان معتقد به باوا محی‌الدین در ایالات متحد آمریکا، کانادا و سریلانکا نتیجه می‌گیرد که "حضور در غیاب" فرایندی است که طی آن، شخصیتی که به صورت جسمانی در جهان مادی وجود ندارد از طریق مناسک و استفاده از اشیایی که قبلاً متعلق به او بوده با هویتی که متعلق به دنیای مادی نیست تجلی پیدا می‌کند. بعضی از این اشیا ممکن است اصطلاحاً اشیای متبرک نامیده شوند.^۳ کُرم برای توصیف آداب عبادی مریدان باوا صریحاً به لفظ عربی "آثار" ارجاع می‌دهد که به مفهوم "آنچه به جا مانده" است: "چیزهای به جا مانده از گذشته که با ایجاد فضا و برانگیختن حافظه به فرد کمک می‌کنند از طرق حسی قدیس را به یاد

AAS Working Papers in Social Anthropology, 23 (2012), 1.

³Frank J. Korom, "The Presence of Absence: Using Stuff in a South Asian Sufi Environment,"

آورده و با او مرتبط شود.^۴ پس از واقعه کربلا، میدان جنگ پر از آثار امام حسین و خاندانش بود. مردم این آثار جنگ را جمع آوردند که شامل نعل اسب، پوشاک، تجهیزات جنگی و دیگر اشیایی بود که تصور می‌شد با قهرمانان زن و مرد واقعه کربلا در پیوند باشند و اتصالی حسی را به نهاد امامت، پیامبر اسلام و در نهایت خداوند فراهم می‌کردند.

مذهب شیعه، چنان که در بخش بعدی بحث خواهد شد، در محیط جنوب آسیا به نحوی بومی‌سازی شد که اقلام قابل حمل و جابه‌جایی مثل اشیای متبرک، علم، نسخه‌های تعزیه و اشیای تعویذی در مناسک عبادی اجتماعات شیعه بسیار مهم‌تر فرض شدند. دستمایه‌های تجسمی فرهنگ مذهبی در تناسب با این فرایند پیش می‌رفتند و به‌خصوص در انطباق مذهب شیعه به شکل هندی و مخصوصاً دکنی‌اش موفق بودند. در این زمینه، فعالیت‌های تشریفات دینی شامل تکریم علم‌ها، عناصر آیین‌های نیایش یا پوجای هندو، مفهوم از خودگذشتگی و ساختن فضایی مقدس بود که به اشیای متبرک اهل بیت اختصاص داشت و با دعا و پیشکش میوه و گل و بخور عود همراه بود. اشیای متبرک "حد مشترک ممتاز بین قلمرو الهی که در آن قدیسین از قرب ویژه به حضور خداوند و همچنین حصول شفاعت برخوردار بودند از یک سو و از طرف دیگر فرد مؤمن دانسته می‌شوند که از طریق ارتباط با این اشیای فوق‌العاده حامل عزت می‌شد؛ یعنی سبک ویژه سلوکی جسمانی که می‌توان آن را اشتغال در خور و مناسب با قدرت دگرگون‌کننده قدیس در نظر گرفت."^۵

در عرف اهل تسنن، سه طبقه اصلی اشیای متبرک مرتبط با پیامبر اسلام، منسوب به قدیسین صوفی و اشیای مرتبط با دیگر پیامبران و قدیسین دیگر ادیان است. اشیای متبرک مرتبط با بدن محمد در زمان حیات پیامبر جمع‌آوری شد و خود او نقش فعالی در انتشار و پخش آنها داشت. او به شکل نمادینی "از جسم خود به مسلمانان معتقد بخشید؛ ناخن و موهای کوتاه‌شده‌اش، عرق بدنش، صندلش و همچنین آبی که برای وضو استفاده کرده بود." شرح انجام این افعال آیینی طی حیات پیامبر را می‌توان در کتاب برانون ویلر یافت که در آن رد پای تاریخ اشیای متبرک در اسلام را به دو عملکرد خاص پیامبر طی آخرین سفر حج در سال ۶۳۲م برمی‌گرداند. در اولین نمونه مجموعاً

^۴Josef W. Meri, "Relics of Piety and Power in Medieval Islam," *Past and Present Supplement*, 5 (2010), 104-105.

^۴Korom, "The Presence of Absence," 12.

^۵Kevin Trainor, "Pars Pro Toto: On Comparing Relic Practices," *Numen*, 57 (2010), 272.

۶۳ شتر قربانی شدند. محمد ۳۰ شتر را ذبح کرد و سوزاند و به علی دستور داد تا باقی شترها را قربانی و گوشت و پوست آنها را بین مسلمین توزیع کند. محمد به علی گفت سهمی از گوشت هر شتر را در یک دیگ نگهدار و بپز. مسلمانان می‌بایست از این مخلوط قربانی‌ها بخورند. سپس، پیامبر سرش را تراشید و موهای سمت راست سرش هر بار در یک یا دو بافه بین مسلمانان توزیع شد.^۷ ویلر بر اساس روایت نقل شده از عبدالله بن عباس (۶۸۶م)، پسر عمو و همراه محمد، می‌نویسد که توزیع موهای پیامبر موجب ایجاد سنت برکت شد که سرچشمه گرفته از تماس با اجزای بدن یا اشیای مرتبط با اشخاص مقدس بود.^۸

از سوی دیگر محقق علوم اسلامی، مری، اشاره می‌کند که این اشیای متبرک، که به دست صحابه حفظ شده‌اند، در تعلیمات پیامبر نقشی فرعی دارند. این نظر بازتاب رهیافتی متداول در مطالعات اسلامی است. او بیان می‌کند که این اشیای متبرک بعدها و در نسل‌های بعدی مسلمانان اهمیت بیشتری یافتند که در جستجوی تجربه تقرب به حضور استثنایی پیامبر بودند.^۹ تحلیل مری که اشیای متبرک برجامانده از پیامبر را فرع بر آموزه‌های او قرار می‌دهد، بازگوکننده عمق ابهام حقوقی الهیاتی تفکر او در خصوص جایز بودن تکریم و ستایش این آثار است. بررسی کیفیات تقدس پیامبر با نظامی سلسله‌مراتبی محل بحث و اختلاف است. اشیای متبرک جزو آموزه‌های اصولی دین محسوب نمی‌شوند و کارکرد این آثار کمک به یادآوری پیامبر و دیگر مقدسین است.

دومین طبقه اشیای متبرک در سنت اسلامی، اشیای مرتبط با سایر پیامبران و دیگر مقدسین، از جمله قدیسین صوفی، است. مانند اشیای متبرک مرتبط با پیامبر اسلام، بیشتر این آثار در پیوند با اشخاص مقدس‌اند؛ همچنان که مسلمانان، هم سنی و هم شیعه، سر یحیی تعمیددهنده و امام حسین را تکریم می‌کنند.^{۱۰} اشیای وابسته به پیامبران، مقدسین صوفیه و اهل بیت مثل عبا، عصا، مهر، مراسلات و پاپوش نوعی تقدس سرایت شده به واسطه نزدیکی به مالکان مقدسشان دارند. این اشیای متبرک ممکن بود به شکل عمومی در زیارتگاه‌های مربوط به قدیس یا پیامبر به نمایش گذاشته

(2004), 107.

^۹Meri, "Relics of Piety and Power in Medieval Islam," 104

^{۱۰}Meri, "Relics of Piety and Power in Medieval Islam," 119-120.

^۷Brannon Wheeler, "Gift of the Body in Islam: The Prophet Muhammad's Camel Sacrifice and Distribution of Hair and Nails at His Farewell Pilgrimage," *Numen*, 57 (2010), 341-342.

^۸Brannon Wheeler, "Relics in Islam," *Islamica*, 11

شوند یا در جایی خصوصی گذاشته شده و فقط در مناسبت‌های معینی همچون سالگرد فوت افراد (عرس) یا دیگر روزهای مقدس به نمایش عمومی گذاشته شوند.

از دوران خلفای عباسی، پادشاهان از اشیای متبرک برای اظهار قدرت سیاسی و اقتدار خود استفاده می‌کردند.^{۱۱} وقتی یکی از این اشیا به مالکیت پادشاهی در می‌آمد، آن را دارای اقتدارافزایی می‌شمرد که نمادی از التفات و مرحمت الهی بر حاکمیتش بود. به نمایش گذاشتن یک شیء مقدس در حوزه عمومی، به خصوص اشیای متعلق به پیامبر، یا برای شاهان شیعه آنها که مربوط به ائمه می‌شدند، نشان‌دهنده نمادین قدرت زمینی فرمانروایی آنها چونان امانت مقدس پروردگار بود. مالکیت این اشیای متبرک به پادشاه مالک آن امکان می‌داد که ادعا کند از نسل ائمه در مورد شیعیان یا پیامبر است و جواز اقتدار مشروع حکومت خویش را تأیید کند. در بخش بعد بحث حاضر نشان می‌دهیم که سلاطین قطب‌شاهی و عادل‌شاهی نه تنها از اشیای متبرک برای تثبیت اقتدار سلطنتی خود استفاده می‌کردند، بلکه این آثار را به شکل مؤثری به حیطة عام وارد کردند و از طریق نمایش عمومی آنها، حمایت از مناسک و تشریفات عبادی، مهمان‌نوازی و تکریماتی را بومی‌سازی کردند که شبیه پیشینه آنها در میان هندوان دکن بود. برای سلاطین دکن، انضمام تکریم اشیای متبرک به زندگی روزمره دینی مردم در ترویج مذهب شیعه در شهرهای بزرگ و کوچک منطقه مؤثر بود.

اشیای متبرک در سنت اسلامی به "جسمانی" و "غیرجسمانی" قابل تقسیم‌اند و بخش دوم در عرف شیعی نفوذ قاطع دارد.^{۱۲} طرح طبقه‌بندی اشیای متبرک در سنت کلیسای کاتولیک رومی و مسیحیت بیزانسی به اشیای وابسته به چهره‌های مقدس، هم آنها که قسمتی از بدن یا اثر بدن بودند، مثل جای پا، تکه‌های ناخن یا مو (جسمانی) یا اقلام غیرجسمانی مثل البسه، کفش و اسلحه هویت می‌دهد. مری طرح کلی توسعه سنتی غنی از اشیای متبرک در اسلام را ترسیم می‌کند که طی دوران حیات پیامبر بروز کرد. اشیای متبرک وابسته به پیامبر اسلام هم جسمانی و هم غیرجسمانی‌اند. با آنکه غیر از آنچه ادعا شده سر امام حسین است و در مسجد امیه در دمشق محفوظ است، نمونه‌های اندکی از اشیای متبرک جسمانی در مذهب شیعه وجود دارد. بیشتر اشیای متبرک در مذهب شیعه غیرجسمانی و شامل اقلام و قطعات پوشاک، نعل اسب، شمشیر، زره، زنجیر و پابند و کتاب‌اند. این اجناس با تقدس اقتراعی توصیف می‌شوند؛ بدین سبب که

¹²Meri, "Relics of Piety and Power in Medieval Islam," 99.

¹¹Meri, "Relics of Piety and Power in Medieval Islam," 100 and 103.

افراد مشخصی از اهل بیت آنها را پوشیده یا تملک کرده‌اند. بر مبنای تمایزی که مری بین اشیای متبرک جسمانی و غیرجسمانی قائل شده است، می‌توانیم سیمای متمایز سنت‌های شیء متبرک را در مذهب شیعه در نسبت با هر دو مذهب اهل تسنن و هندویسم ترسیم کنیم.

دگرگونی‌های مذهب شیعه در دکن

اشیای متبرک مرتبط با اهل بیت به مثابه واسطهٔ میان قلمرو قدسی و عالم انسان خاکی تکریم می‌شوند. در تصورات مذهبی شیعه در جنوب آسیا، این‌گونه اشیای متبرک متصف به شکلی از حضورند که برکت‌دهنده و قادر به شفاعت و معطی کرامت به مریدان است. این فرهنگ عبادی یادآور جایگاه مبهم اشیای متبرک در اسلام است که پرستیدن هر موجودی غیر از خدا را منع کرده است. به‌رغم این ابهام در الهیات انتزاعی، اشیای متبرک نقش مهمی در معنویت، زیارت و ادعای مشروعیت سلطنت فرمانروایان مسلمان داشته‌اند. مطالعهٔ کارکرد اشیای متبرک در ترویج شکل بومی‌شدهٔ مذهب شیعهٔ دکنی به دست سلاطین قطب‌شاهی و عادل‌شاهی اهمیت بازنمایی نمادین بدن ائمه و دیگر افراد اهل بیت در این اشیا را در شکل‌دهی به اعمال مذهبی نخبگان و عوام نشان می‌دهد. ترکیب اشیای متبرک با علم و گرفتن مبانی دین از ایران (حقوق، فلسفه، الهیات، فقه و شرح احوال اولیای دین) و معنایی بومی بخشیدن به آنها برای هندوان و مسلمانان از طریق تلفیق آنها با سنت هندویی پرستیدن قهرمان و عرضهٔ عقلانی مفاهیم الهی (پوجا) بیانی متمایز از مذهب شیعهٔ دکنی به دست می‌دهد.

در دکن، اشیای متبرک نقشی حیاتی در شکل دادن به حافظهٔ جمعی از نبرد کربلا بازی کرده‌اند؛ نقشی به اهمیت دیگر جنبه‌های نظری، زیبایی‌شناختی و روحانی هویت شیعی. محمدعلی‌خان، مؤلف تذکره ذاکرین که تاریخ مناسک سوگواری و اشعار سروده‌شده در دورهٔ آصف‌جاهی است، مؤکداً نهاد همگانی محرم را در شهر توصیف می‌کند. تذکره ذاکرین به ویژه از این لحاظ پراهمیت است که طی سلطنت آخرین فرمانروای آصف‌جاهی، ناظم هفتم میرعثمان‌علی‌خان، نوشته شده و توصیف تاریخی غنی‌ای از مراسم محرم حیدرآباد در سال‌های پایانی استقلال شهر به منزلهٔ یک شاهزاده‌نشین در هندوستان قبل از تجزیه فراهم می‌کند. مؤلف تذکره ذاکرین با ارجاع به گلزار آصفیه، تاریخ سلسلهٔ آصف‌جاهی و رسوم دینی و اجتماعی حیدرآباد، تألیف غلام‌حسین خان به سال ۱۸۴۴م، تصدیق می‌کند که فرهنگ تهذیب گنگا جمنا مراسم محرم حیدرآباد را همگانی و یکدست می‌کند:

نویسنده تاریخ گلزار آصفیه می‌گوید که از زمان نواب نظام علیخان بهادر تا نواب ناصرالدوله بهادر، در حیدرآباد عزاداری امام حسین علیه‌السلام با شکوه برگزار می‌شده. به علاوه، نه تنها هر نذر و نیاز معمولی که از جانب دولت مقرر شده بوده کاملاً بر روال همیشگی برقرار می‌شده بلکه در هر دوران به آن اضافه هم می‌شده. آنچه در حیدرآباد از حیث عزاداری و تطوف دیده می‌شده در هیچ کجای عالم وجود نداشته. در مراسم حیدرآباد مردم هر مذهب و ملت، مرفه و فقیر، هندو و مسلمان، شیعه و سنی بیش از حد خود شرکت داشتند. این همه نتیجه عصر قطب‌شاهی است که عزای امام را چنان ارج و قرب می‌دادند که نمی‌توان به زبان تحریر در آورد.^{۱۳}

خان در اینجا به صراحت اظهار می‌کند که برای فهمیدن محرم حیدرآباد باید نقش اساسی سلاطین قطب‌شاهی در توسعه بدنه مناسک و دستمایه مذهبی رایج شده در میان مردم، خواه مسلمان یا هندو و خواه شیعه یا سنی، برای سوگواری امام حسین شناخته شود. همچنین، محی‌الدین قادری زوری در شرح حالی که درباره میرمحمد مؤمن استرآبادی، پیشوای محمدقلی قطب‌شاه، نوشته این نکته را ملاحظه کرده است که "همه جمعیت، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، در عاشورخانه‌ها از علم‌ها تجلیل می‌کردند در آن حال تفاوت میان فرمانروایان و فرمانبران یا اختلاف بین مذاهب، فرهنگ‌ها یا طبقات فراموش می‌شد."^{۱۴}

فرهنگ متکثر حیدرآباد محصول تلفیق سنت‌های مذهبی اسلامی (سنی، شیعه و صوفی) و هندی (هندو و بهکتی)، سنت‌های زبان‌شناختی (فارسی، اردوی دکنی و تلوگو) و سنن متفاوت آشپزی و معماری بوده است. این هم‌آمیزی فرهنگی حتی امروز هم در عنوان معمول گنگا و جمنا بر سر در قهوه‌خانه‌ها و دکان‌ها دیده می‌شود. هر دو گروه مسلمان و هندو این اصطلاح را برای ارجاع به گرایش پاک مهمان‌نوازی و هماهنگی روابط بین دو جمعیت مذهبی به کار می‌برند.^{۱۵} این اصطلاح البته برای آنها که در این سنت تسهیم مذهبی، آشپزی و اعمال فرهنگی مشارکت می‌کنند برجسته است. یکی از مقدس‌ترین اماکن در هند گنگا، نماد هندویسم، و جمنا، نماد اسلام و شهر دهلی که پایتخت سلسله گورکانی بود، در سنگام تیروینی واقع در الله‌آباد است؛ جایی که مها کنبه ملا هر دوازده

Haidarābād: Bab-ul-Ilm Society, 2006), 161.

¹³Steven W. Ramey, *Hindu, Sufi, or Sikh: Contested Practices and Identifications of Sindhi Hindus in India and Beyond* (New York: Palgrave Macmillan, 2008), 34.

¹²محمدعلی خان، تذکره ذاکرین (حیدرآباد: مطبع مشیر عالم، ۱۹۴۲)، ۱۷.

¹⁴محی‌الدین قادری زوری، حیات میرمؤمن (حیدرآباد: اداره ادبیات اردو، ۱۹۵۷)، ۴۶، نقل شده از Sadiq Naqvi, *Muslim Religious Institutions and Their Role under the Qutb Shabs* (2nd ed.;

سال یکبار رخ می‌دهد. در خلال تحقیقات میدانی قوم‌شناسانه در حیدرآباد از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶، غالباً از اعضای جمعیت شیعه می‌شنیدم که گواهی می‌کردند آزادی مناسک مذهبی آنها برای شرکت دیگران دلیل اثبات این فرهنگ متکثر و مختلط است.

تدبیرهای مذهبی سلاطین قطب‌شاهی، به‌ویژه ابراهیم و پسرش محمدقلی قطب‌شاه، به ایجاد و رشد آرام این فرهنگ متکثر در دکن انجامید. یوسف عادل خان (ح. ۱۴۹۰-۱۵۱۰م)،^{۱۶} اولین سلطان سلسله عادل‌شاهی، برای اولین بار در بیجاپور شیعه را مذهب رسمی منطقه اعلام کرد. مورخان معاصر این دوران این مطلب را تأیید کرده‌اند؛ از جمله حبیب‌الله، مؤلف تاریخ محمد قطب‌شاه نوشته‌شده در حدود ۱۶۱۸م که تاریخ این سلسله را در پنج سال اول حکومت محمد قطب‌شاه (ح. ۱۶۲۲-۱۶۲۵م) به رشته تحریر کشید و نیز محمدقاسم هندوشاه فرشته (م. ۱۶۲۰م)، مؤلف گلشن ابراهیمی که او نیز به این موضوع پرداخته است.^{۱۷} اعلام مذهب شیعه به توسط یوسف عادل خان به منزله دین رسمی قلمرو عادل‌شاهی هشت سال پیش از قطب‌الملک گلکنده واقع شد که در ۱۵۱۸ میلادی حکومت خود را مستقر ساخت. پرونده شیعی‌گری یوسف چشمگیر است. او سال‌های بالیدن را در شهر ساوه، در امتداد مرز عراق عجم، گذراند. بر اساس گلشن ابراهیمی و تذکره‌الملوک رفیع‌الدین شیرازی، تکمیل‌شده در حدود ۱۶۱۲ میلادی که تاریخ سلسله عادل‌شاهی است، یوسف هم در مقبره شیخ صفی‌الدین در اردبیل و هم در حرم حضرت معصومه در قم روزگار گذرانید. پیش از سفر به دکن برای یافتن قسمت خویش، چندی در بغداد و نیز در نزدیکی شهرهای کربلا و نجف مقیم بود.^{۱۸}

دو سال پس از اینکه شاه اسماعیل اول، بنیادگذار سلسله صفوی، در ۱۵۰۱ میلادی مذهب شیعه را در ایران دین رسمی اعلام کرد، یوسف به مسجد جامع در قلعه بیجاپور رفت و دستور داد خطبه را به نام ائمه دوازده‌گانه شیعه بخوانند. یوسف نخستین شاه در هندوستان است که فرمان عمومی صادر کرد که اذان بر طبق عرف شیعه تلاوت کنند و خطبه نماز جمعه به نام ائمه شیعه بخوانند. با این وصف، مذهبی متعصبی نبود. یوسف هندوها را مجبور نکرد دینشان را به اسلام تغییر دهند و به همین سیاق، صوفی‌گری را که در سراسر دکن نزد مسلمانان و هندوها محبوبیت فراوانی داشت موقوف نکرد. در نتیجه، تدابیر مذهبی یوسف در اصل طلایه‌دار سلسله قطب‌شاهی در گلکنده بود.

تاریخ را در ۱۷۱۷م نگاشته است.

^{۱۸}S. A. A. Rizvi, *History of the Ismā'ī Ashārī Shī'īs in India* (New Delhi: Munshiram Manoharlal, 1986), vol. 1, 262.

^{۱۶}Naqvi, *Muslim Religious Institutions and Their Role under the Qutb Shāhs*, 41.

^{۱۷}منبع مفید دیگر در این زمینه تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، تألیف تاریخ‌نگاری گمنام، است. مؤلف این

قطب‌شاهیان متعلق به طایفه ترکمن‌های شیعه قراقیونلو (به معنی صاحبان گوسفندان سیاه) بودند. بنیادگذار سلسله، سلطان‌قلی خان قطب‌الملک، در همدان زاده شد. ایران در آن زمان به علت درگیری میان سران دو قبیله قراقیونلو و آق‌قویونلو (صاحبان گوسفندان سپید) دچار بی‌ثباتی بود. سلطان‌قلی در جوانی به هندوستان فرستاده شد و آنجا شیخ سلسله نعمت‌اللهی، شاه نورالدین نعمت‌اللهی ثانی، را ملاقات کرد که برای او در سفرهایش دعا کرد. سلطان‌قلی در شهر بیدر، مرکز سلسله نعمت‌اللهی در دکن، اقامت گزید و در آنجا به سرعت به مراتب قدرت و ترقی در دربار بهمنی نائل شد. با هر پیروزی نظامی و مشخصاً پس از تسلط بر منطقه تلنگانا، سلطان شهاب‌الدین محمد مناصب و القاب بیشتری به سلطان‌قلی اعطا کرد. از جمله زمانی که در ۱۴۹۶ میلادی به فرمانروایی تلنگانا دست یافت، به القاب قطب‌الملک و امیرالامرا موصوف شد.^{۱۹}

سلطان‌قلی خان هیچ‌گاه رسماً از ولی‌نعمتان بهمنی‌اش اعلام استقلال نکرد، اگرچه در ۱۵۱۸ میلادی کم‌وبیش قلمرو خود را بی‌ادعای پادشاهی تشکیل داده بود. مورخ عالی‌مقام، شروانی، در تاریخ سلسله قطب‌شاهی به وفات‌نامه عربی قطب‌الملک بر روی سنگ قبرش اشاره می‌کند تا ثابت کند که حکومتی مستقل تحت نام قطب‌شاه هرگز ایجاد نشده بود.^{۲۰} تحت فرمانروایی قطب‌الملک، همانند یوسف عادل‌شاه، اذان شیعه برای نمازگزاران خوانده می‌شد و خطبه نماز جمعه به نام ائمه دوازده گانه بود. با اینکه اعلام او در باب رسمیت مذهب شیعه برای ایجاد پیوند دیپلماتیک با دولت صفوی ایران مفید بود، یعنی روندی که خود دست‌خوش فرایند تغییر و تبدیل از دوران سلطنت سلطان قطب‌الملک به دوران سلطنت محمدقلی قطب‌شاه در اواخر قرن شانزدهم میلادی شد،^{۲۱} باید یادآور شد که قطب‌الملک شیعه به دنیا آمد و از طریق ذکر ائمه شیعه قادر به الحاق درجه‌ای از الوهیت مشروع و مقتدر به فرمانروایی‌اش شد. یوسف عادل‌شاه و قطب‌الملک در اجرای سیاست‌های مذهبی خود عمل‌گرا بودند، با این استدلال که باید با همسایه شمالی‌شان یعنی امپراتوری سنی گورکانی و دولت صفوی شیعه روابط دیپلماتیک خود را حفظ می‌کردند. همچنین، ضروری بود این سلاطین با اکثریت هندو و سنی بیگانگی نکنند. در نتیجه، ترجمان مناسک شیعه، ادبیات عبادی و دستمایه‌های مذهبی فرهنگ به چیزی که بتواند توانایی روحانی و زیباشناختی هندویان و مسلمانان سنی را برای اطمینان از مشروعیت سیاسی به کار گیرد ضروری بود.

1974), 15.

²¹Colin Paul Mitchell, "Sister Shi'a States? Safavid Iran and the Deccan in the 16th Century," *Deccan Studies*, 2:2 (2004), 57.

¹⁹Rizvi, *History of the Isnā 'Ashari Shi'is in India*, 293-294.

²⁰H. K. Sherwani, *History of the Qutb Shāhī Dynasty* (New Delhi: Munshiram Manoharlal,

بر این اساس، برای درک برگزاری کنونی محرم در حیدرآباد مطالعه کوشش سلاطین قطب‌شاهی به منظور ترجمان مذهب شیعه ایرانی برای بومی‌سازی مذهب شیعه در دکن امری ضروری است. در تحقیقات پیشینم درباره نوع، تقدس و سنت عبادی محرم در حیدرآباد، الگویی برای ارتباط بین وجوه جهانی و بومی شیعه عرضه کرده‌ام.^{۲۲} این الگو به‌ویژه برای توصیف فرایند بومی‌سازی مذهب شیعه کارآمد است که چهره متمایزی از حکمرانی‌های ابراهیم قطب‌شاه (ح. ۱۵۵۰-۱۵۸۰م) و محمدقلی قطب‌شاه (ح. ۱۵۸۰-۱۶۱۱م) است. برای یک شیعی

کربلا مکانی جهانی، ایده و ایدئال جمعیت جهانی شیعه است. قهرمانان زن و مرد این واقعه در دورنمای مقدس مذهب شیعه جای دارند. هر کجا، چه هندوستان، عراق یا آفریقای جنوبی، می‌تواند کربلا باشد و قهرمانان این واقعه به لحاظ زبان‌شناختی، فرهنگی و اخلاقی به شهروندان ایدئال این مکان‌های متفاوت مبدل می‌شوند. این تبدیلات بازتاب‌دهنده وابستگی متقابل رابطه جهانی جهان‌وطنی شیعه و تنوع بیکران بیان‌های بومی آن است.^{۲۳}

همانند عادل‌شاه بیجاپور، قطب‌الملک به ایرانیان مقیم گلکندا خوشامد گفت؛ کسانی که با دیگر مهاجرین افغانستان و آسیای میانه با عنوان آفاقی شناخته می‌شدند و کسانی که اجدادشان از زمان‌های دور و از سال‌های اولیه حکمرانی سلسله بهمنی بر منطقه ساکن دکن شده بودند. آفاقی‌های ایرانی در جستجوی ثروت در مقام شاعران دربار، سربازان، دانشوران، ندیمان، عالمان دینی و مردان مقدس و در گروه‌های بزرگ به قلمرو عادل‌شاهی می‌آمدند. فهم آفاقیان فارسی‌زبان برای اکثریت تلوگو و اردوزبانان دکن دشوار بود. طی سلطنت ابراهیم قطب‌شاه (۱۵۵۰-۱۵۸۰م)، زبان تلوگو نقش بسیار مهمی در قلمرو ادبیات و حکمرانی داشت. ابراهیم برای اینکه از کشته شدن به دست برادرش جمشید (ح. ۱۵۴۳-۱۵۵۰م) بگریزد، به ویجیانگر پناهنده شد و تحت حمایت امپراتور هندو، الیا راما رایا (ح. ۱۵۴۲-۱۵۶۵م) قرار گرفت. در ویجیانگر، ابراهیم زبان تلوگو را آموخت و به شاعری ممتاز در این زبان بدل شد. ابراهیم قدردانی‌اش را نسبت به این زبان با حمایت از شاعران هندو نشان داد و حتی موفق به کسب لفظ تلوگویی شده، نامش ملیکی ابراهیم شد.^{۲۴} علاوه بر عشق او به تلوگو و حضور دانشوران ودا و

²⁴Naqvi, *Muslim Religious Institutions and Their Role under the Qutb Shahs*, 52.

²²Ruffle, *Gender, Sainthood, and Everyday Practice in South Asian Sh'ism*, 159-163.

²³Ruffle, *Gender, Sainthood, and Everyday Practice in South Asian Sh'ism*, 159.

شاعران هندو در دربارش، ابراهیم حامی بزرگ دانشمندان شیعه آفاقی، متخصصان الهیات، خوشنویسان و معماران بود.

طی دوران سلطنت محمدقلی شاه (۱۵۸۰-۱۶۱۰م) و پیشوایش، میرمحمد مؤمن استرآبادی (م. ۱۶۱۶م)، مذهب شیعه دیگر بومی شده بود و مناسک محرم از سوی پیروان همه مذاهب و طبقات حفظ می‌شد. سنت‌های مستقرشده در این دوران بخش جدایی‌ناپذیر دایره مناسک محرم شدند و شناساندن علم در حیدرآباد مرکز ثقل فعالیت‌های عبادی در عاشورخانه‌ها شد؛ جایی که مجلس عزا برگزار می‌شد و علم به نمایش در می‌آمد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که قدمت استفاده از علم در دکن ممکن است به پیش از هر دو سلسله قطب‌شاهی و عادل‌شاهی برگردد. مقبره احمدشاه ولی بهمنی (ح. ۱۴۲۲-۱۴۳۶م) در پایتخت پیشین بهمنی‌ها، بیدر، حاوی سه علم است که تاریخی ندارند، اما به لحاظ سبک ساخت بیشتر با شکل سنت پذیرفته در ساختن علم در دوران سلسله قطب‌شاهی هم‌خوان‌اند.^{۲۵}

وقتی محمدقلی قطب‌شاه در ۱۵۹۱ میلادی پایتختش را از گلکندا به شرق رودخانه موسی (musi) انتقال داد، مذهب شیعه از طریق ساختن نخستین عاشورخانه، جمع‌آوری اشیای متبرک، نصب علم، حمایت از دسته‌های عزاداری محرم و مراسم مرتبط با آن بیشتر بومی شد. در ۱۵۹۲ میلادی، محمدقلی ساختن چارمنار را برای مشخص کردن مرکز حیدرآباد، که بین مردم به اصفهان نو مشهور بود، آغاز کرد.^{۲۶} پیشوای محمدقلی، میرمحمد مؤمن، مسئول طرح شهر جدید به تقلید از میدان نقش جهان اصفهان با چهار منار بود که اطراف آن را چهار کمان احاطه می‌کرد.^{۲۷} ساخت چارمنار شیعه بودن سلسله قطب‌شاهی را به شکل ممتازی نمایان کرد. شبستان بنا شده بر روی پشت بام دارای پنج طاق دوتایی است که نماد پنج تن پاک (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین) است و دیوارهای آن مزین به علم‌های گچی‌اند. در واقع، برجستگی علم‌ها بر دیوارهای چارمنار اشاره به مرکزیت آنها در پیکربندی هویت شیعه حیدرآبادی دارد.

در دکن، علم‌ها در ساختمان‌هایی با نام عاشورخانه نگهداری و نمایش داده می‌شوند؛ جایی که مجالس عزا و جشن در طی سال در آنجا برگزار می‌شود. در ۱۵۹۴ میلادی،

²⁶Nayeem, *The Heritage of the Qutb Shahs of Golconda and Hyderabad*, 23.

²⁶Nayeem, *The Heritage of the Qutb Shahs of Golconda and Hyderabad*, 23.

²⁴see Naqvi, *Muslim Religious Institutions and Their Role under the Qutb Shahs*, 159-160.

²⁵M. A. Nayeem, *The Heritage of the Qutb Shahs of Golconda and Hyderabad* (Hyderabad: Hyderabad Publishers, 2006), 10.

محمدقلی قطب‌شاه دستور ساخت نخستین عاشورخانه حیدرآباد را با هزینه هفت هزار روپیه صادر کرد.^{۲۸} این اولین عاشورخانه ساخته شده به دست قطب‌شاهیان نبود. پیش از آن، سلطان قلی قطب‌شاه عاشورخانه‌ای در قلعه گلکندا ساخت که تا به امروز مجلس عزا در آن برگزار می‌شود. ریزوی، مورخ اسلام در هند، در مخالفت با این نظر می‌نویسد که هیچ مدرکی از آن تاریخ در خصوص عاشورخانه‌های اولیه دکن در دست نیست، اما احتمالاً از زمان استقرار پادشاهی‌های شیعه در این منطقه می‌باید تالارهایی مجزا برای مراسم سوگواری ده روز نخست ماه محرم ساخته باشند.^{۲۹}

حضور همیشگی عاشورخانه‌ها در حیدرآباد اشاره به نقش دایم علم در اعمال عبادی شیعیان دکنی دارد. برخلاف ایران که علم نقش مهمی در دسته‌های عزاداری داشت، تلفیق اشیای متبرک با علم‌ها معنی این اشیاء مذهبی را از نشانه‌ای برای اشاره به واقعه‌ای مذهبی، به شیئی مقدس که نیاز به عبادت روزانه دارد تغییر می‌داد. مثال‌هایی از ایران که در ادامه می‌آید رهیافت متفاوت آنها را در تقابل با مثال‌های دکن ترسیم می‌کند. ادعا می‌شود که علم شاه‌اسماعیل در زیارتگاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل به وسیله دختر فاطمه، زینب، ساخته شده است و دربرگیرنده قطعه‌ای از نعل اسب حضرت عباس در نبرد کربلاست.^{۳۰} در اصفهان، نسخه‌ای از قرآن به خط امام رضا و پیراهن خونین امام حسین در مسجد شاه نگهداری می‌شود، جایی که در مواقع بحران آنها را از اختفا بیرون می‌آوردند.^{۳۱} حتی امروز هم در ایران علم‌ها فقط با دسته‌های عزادار دوره محرم بیرون آورده می‌شوند و در طول سال در امامزاده‌ها به نمایش گذاشته نمی‌شوند. نمونه‌هایی از اشیای متبرکی که بر علم‌ها نصب شده‌اند را در میانه قرن هفدهم میلادی در ایران می‌بینیم، اگرچه نمونه‌هایی از دکن در دست است که پیش از این تاریخ این بدعت را گذاشته‌اند. در دکن، اشیای متبرک هم با علم‌ها نمایش داده می‌شوند و هم با آن یکپارچه می‌شوند تا آن را تبدیل به شیئی مقدس کنند. اشیای متبرک حیدرآباد به طرز برجسته‌ای غیرجسمانی و بیشتر یکپارچه شده با علم‌ها یا ابزارهایی فلزی‌اند که نمایای افراد اهل بیت مانند فاطمه زهرا، امام حسین، عباس و امام زین‌العابدین‌اند.

²⁸Rizvi, *History of the Isnā' Ashārī Shi'is in India*, 306.

³⁰Allan, *The Art and Architecture of Twelver Shi'ism*, 71.

³¹Allan, *The Art and Architecture of Twelver Shi'ism*, 71.

²⁸ج. اس. بهان، "حیدرآباد کا بادشاهی عاشورخانه"، مرقع دکن، شماره مخصوص Sab Ras، ویراسته محی‌الدین قادری زوری (حیدرآباد: اداره ادبیات اردو، ۱۹۳۹)، ۱۱.
G. S. Bhan, "Haidarābād kā bādshāhī 'āshūrkhāna," *Muraqqa'-e Dakkan, Special issue of Sab Ras*, ed. Muhyi al-Dīn Qādri Zore (Haidarābād: Idāra-e Adabīyat-e Urdū, 1939), 11.

برخی از اشیای متبرک در عاشورخانه‌های حیدرآباد قدیم همچون عَلمِ حسینی، عاشورخانهٔ نعل مبارک، بارگاه عباس، بی‌بی کا علاوا و علاوای سرطوق به نمایش عمومی گذاشته می‌شوند. دیگر اشیای متبرک مثل تکه‌ای از طوق که گردن امام زین‌العابدین را با آن بسته بودند و ملحق به عَلم است، به وسیلهٔ محمدقلی قطب‌شاه از حدود ۱۵۹۵ میلادی دائماً در بیمارستان دارالشفاء نصب می‌شده تا مریدان برای گرفتن تبرک و اخذ شفاعت از آن بهره بگیرند.^{۳۲} قدرت شفابخشی امام زین‌العابدین، بیمار کربلا، به عَلم متبرک نصب‌شده در بیمارستان دارالشفاء نسبت داده شده است. حتی در حوزهٔ پزشکی هم تأثیر و تعهد میرمحمد مؤمن استرآبادی در تبلیغ مذهب تشیع را می‌بینیم. دی. وی. ردی به نقل از رسالهٔ پزشکی میرمحمد مؤمن، اختیارات قطب‌شاهی، که به سال ۱۵۸۴ میلادی تکمیل شده است،^{۳۳} نصب علم متبرک همراه با طوق امام زین‌العابدین را به میرمحمد مؤمن نسبت می‌دهد: ”او طلسمی (عَلم) را به یکی از چهار طاقدیس اطراف قصر شاهی نصب کرد تا شر و نیت بد هر کسی را که به قصر وارد می‌شود به خود او برگرداند و بی‌اثر کند و این طلسم به سرعت مشهور به شفادهی به بیماران شد.“^{۳۴} در حالی که این بیمارستان دیگر وجود ندارد، محوطهٔ اطراف آن به دارالشفاء معروف شده است و در حال حاضر یک عاشورخانه هم در حیاط آن واقع است و در آنجا مریدان و مؤمنان می‌توانند به دیدار عَلمی نایل شوند که برای نمایش دایم نصب شده است.

این ادعا که توسعهٔ دستمایه‌های مذهبی فرهنگ که در عَلم‌های مزین به اشیای متبرک متجلی شده‌اند بدعت سلاطین قطب‌شاهی گلکندا و حیدرآباد بوده است، می‌تواند محل اختلاف باشد. طی دوران قطب‌شاهی، میزان اشیای متبرک در دکن رو به ازدیاد گذاشت. در واقع، همهٔ اشیای متبرک در حیدرآباد، به استثنای تکه‌های چادر فاطمه زهرا که در دوران سلسلهٔ آصف‌جاهی به دکن آورده شده بود، در دوران سلسلهٔ قطب‌شاهی به این شهر آمدند. نخستین شیء متبرکی که ابراهیم قطب‌شاه بدان دست یافت، نعل مبارک و عَلم بسیار مشهور بی‌بی کا علاوا است که حاوی تکه‌ای از چوب تابوتی است که در مراسم تدفین فاطمه از آن استفاده شده است. زائرانی که از کربلا باز می‌گشتند، بسیاری از این اشیای متبرک را برای سلاطین قطب‌شاهی می‌آوردند. همچنین، رویاها نقش مهمی در فراگیر شدن و استفاده از اشیای متبرک و کشف قدمگاه‌های متبرک

³³Nabi Hadi, *Dictionary of Indo-Persian Literature* (New Delhi: Abhinav Publications, 1995), 403.

³⁴Reddy, "Mohammad Quli's Interest in People's Health and Medical Aid," 25.

³²D. V. Subba Reddy, "Mohammad Quli's Interest in People's Health and Medical Aid," in *Qutb Shahi Sultans and Andhra Samskriti*, ed. S. M. Qadri Zore (Hyderabad: Idara-e Adabiyat-e Urdu, 1962), 21.

(قدم شریف) بازی می‌کنند. رو یا استعاره قدرتمندی برای توضیح کشف اشیای متبرک و برانگیختن روایات اند که با احساس تأیید الهی همراه می‌شوند. برای روشن شدن مطلب، تاریخچه چگونگی تأسیس عاشوراخانه ساخته شده بر قلعه کوه مولاعلی نشان‌دهنده این انگاره کلی درباره روایست. شخص عابدی در خواب با امام یا یکی از اهل بیت مواجه و شیئی متبرک یا ردپا یا دستی بر او آشکار می‌شود. عابد شاه را مطلع می‌کند، و به خاطر تقوا و بینشش از او تقدیر شده، عاشوراخانه یا علم متبرک در آنجا دایر می‌شود.

غلام‌حسین خان در گلزار آصفیه با ذکر جزئیات روایت می‌کند که چگونه یاقوت، خواجه‌سرای دربار ابراهیم قطب‌شاه، قدمگاه امام علی را بر تپه سنگی کوچکی در حومه جایی کشف کرد که بعدها شهر حیدرآباد در دوران سلطنت محمدقلی قطب‌شاه در همان جا بنا شد. یاقوت مردی روحانی بود که علاقه داشت شب‌های جمعه را به تنهایی و دور از اشتغالات سیاسی و هیاهوی گلکندا بگذراند. در هفدهم ماه رجب،^{۳۵} یاقوت در روپا مرد عربی را در لباسی سبز دید.^{۳۶} این مرد او را خبر داد که علی او را احضار کرده است و یاقوت از تپه سنگی بالا رفت و امام علی را دید که پیش روی او نشسته بود. صبح روز بعد، یاقوت از تپه بالا رفت و نقش دست راست امام را آشکارا بر روی صخره یافت و بنابراین، صحت تجربه مبارکش اثبات شد. یاقوت آن بخش از صخره را که نقش دست بر آن بود جدا و بر رواقی نصب کرد. سپس، به گلکندا بازگشت و ابراهیم قطب‌شاه را از کشفش باخبر کرد و عاشوراخانه تحت قیمومت ملوکانه قرار گرفت.^{۳۷}

ابراهیم قطب‌شاه صاحب نخستین شیء متبرک این مجموعه، یعنی نعل مبارک، بود که توسط زائری از کربلا به یوسف عادل‌شاه در بیجاپور پیشکش شده و سپس به ابراهیم قطب‌شاه داده شده بود و او آن را بصورت علمی درآورد.^{۳۸} این علم نخست در قلعه گلکندا نصب شد و طی دوران سلطنت محمدقلی قطب‌شاه به حیدرآباد منتقل و در الهی محل، در منطقه پتهرگاتی شهر قدیم، نصب شد.^{۳۹} در دوران آصف‌جاهی، در شب عاشورا این علم به دسته عزاداری بازار نورخان و قصر راجا رائو برده می‌شد که عاشوراخانه در آنجا واقع است.^{۴۰}

تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، (۱۳۷۷)، ۵۵۱-۵۵۲.
³⁸Shahid Naqvi, *Azādāri* (Lahore: Izhar Sons, 2002), 193.
³⁹Allan, *The Art and Architecture of Twelver Shi'ism*, 72.
⁴⁰Naqvi, *Muslim Religious Institutions and Their Role under the Qutb Shabs*, 193.

^{۳۵} برخی از اجتماعات شیعی که میلاد امام علی را در ۱۳ رجب جشن می‌گیرند، ۱۷ رجب را نیز مراسم عقیقه او به شمار می‌آورند.
^{۳۶} احتمال دارد که این مرد سبزپوش حضرت خضر بوده باشد.
^{۳۷} غلام‌حسین خان زمان خان، تاریخ آصف‌جهان یا گلزار آصفیه، به اهتمام محمد مهدی توسلی (اسلام‌آباد: مرکز

عَلَم بی بی در مذهب شیعه حیدرآبادی جایگاهی اساسی یافته است. در میان این عَلَم تکه چوبی از تابوتی جاسازی شده است که علی برای مراسم تدفین فاطمه به کار برده بود. براساس اخبار، این شیء متبرک در واقعه کربلا بوده و پس از مدتی طولانی در دوران سلطنت عبدالله قطبشاه به گلکندا آورده شده بود. سلطان این شیء متبرک را تحت نظارت ندیمی با نام حیدر گذاشت و او آن را در طغرای مزین به نام الله، محمد و علی حکاکی کرد.^{۴۱} حیات بخشی بیگم (م. ۱۶۶۶م) مادر عبدالله قطبشاه، حامی همیشگی نهادهای مذهبی شیعه در حیدرآباد، دستور ساخت بی بی کا علاوا را صادر کرد که نام عاشورخانه‌ای است که برای حفظ عَلَم متبرک بی بی در منطقه دبیرپوره، در شهر قدیم حیدرآباد، ساخته شد. این عاشورخانه در دوران سلطنت میرعثمان علی خان آصف‌جاه هشتم (ح. ۱۹۱۱-۱۹۴۸م) بازسازی شد. بی بی کا علاوا یکی از محبوب‌ترین عاشورخانه‌های شهر قدیم است که یک آتشگاه یا حفرة آتش (علاوا) در صحن حیاطش دارد. وجود حفرة آتش اشاره به محبوبیت این مکان نزد مؤمنان هندو دارد. آنان در آن بُخور می‌سوزانند و برای شهیدان کربلا آواز می‌خوانند و بر روی ذغال‌های افروخته بر روی زمین، به نشانه وفاداری و تعلق به این شخصیت‌های مقدس، راه می‌روند.

نقطه مرکزی محرم حیدرآبادی، عَلَم بی بی است که اغلب طول سال در اتاق امنی که به شکل تابوتی آهنی ساخته شده است نگهداری می‌شود. عَلَم در ۲۹ ذی‌الحجه در اتاق اصلی نصب می‌شود و در آنجا تا دوازدهم محرم برای نمایش باقی می‌ماند و سپس دوباره به تابوت آهنی‌اش بازگردانده می‌شود. در عاشورا، عَلَم به دسته عزاداری جلوس برده می‌شود و از سراسر شهر قدیم، از دبیرپوره تا چادرگاه، عبور داده می‌شود. در روز عاشورا، ده‌ها هزار زن و مرد برای مشاهده عَلَم و مشارکت در مراسم دسته‌عزاداری، همچنان که عَلَم بر پشت یک فیل به سمت شهر قدیم می‌رود، در خیابان‌ها صف می‌کشند. "عبدالله قطبشاه فرمان داد که علم بر بالای یک فیل سلطنتی به میان دسته‌عزاداری برود و در هر یک از عاشورخانه‌ها و جایگاه عَلَم‌های دیگر در سراسر شهر قدیم توقف کند. مطابق سنت، وقتی که عَلَم بی بی به میان جمعیت می‌آمد نقاره‌های سلطنتی را پایین می‌آوردند. در دوران قطبشاهی، این مراسم فقط وقتی صورت می‌گرفت که سلطان درمی‌گذشت."^{۴۲}

عَلَم بی بی نماد عالی استفاده سلطنتی از عَلَم‌های متبرک برای متحد ساختن اهالی، از ادیان و طبقات گوناگون، است. هندو، سنی و شیعه همه در آن شرکت می‌کنند؛ برای

⁴²Sadiq Naqvi, *The 'Āshūr Khānas of Hyderabad* (Haidarābād: Bab-ul-Ilm Society, 2006), 69. ⁴¹Allan, *The Art and Architecture of Twelver Shi'ism*, 72.

برخی ین یک نمایش است و برای بعضی دیگر فرصتی برای اثبات ارادتشان به اهل بیت و جستجوی شفاعت فاطمه زهرا و برکت یافتن بسیار از عَلم او.

نتیجه‌گیری

این مقاله از این منظر که سلاطین قطب‌شاهی، در جایگاه اقلیت دینی حاکم، از اکثریت هندوی قلمرو خویش درک درست داشتند، به بررسی مرتبه اشیاى متبرک و تغییر و تبدیل نقشی پرداخت که عَلم در ترجمان مذهب شیعه ایرانی به شکل متمایز دکنی این مذهب داشته است. قطب‌شاهیان اشیاى متبرک مقدس ائمه و اهل بیت را در عَلم‌ها ترکیب کردند و از این طریق هر فردی می‌توانست شفاعت را متقابلاً بر مبنا و از طریق اجرای روزمره مناسک عبادی مهمان‌نوازی (پوجا) و نذر و نیاز بیابد. بر اساس سنت بهکتی عبادت شخصی خدای واحد، شیعیان دکن می‌توانستند روابطی با ائمه و اهل بیت از طریق حضور زنده آنها در عَلم متبرک ایجاد کنند. قطب‌شاهیان قدسین شیعه‌ای ساختند که برای هندوها و اهل سنت خوشایند و پرمعنا بودند و ترکیب دقیق عَلم متبرک با این دنیای مذهبی نتیجه ترجمانی پراقتدار از مذهب شیعه در اصطلاح و قالبی دکنی بود.